

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: چیاو چیاو
برگردان: مجله جنوب جهانی
فرستنده: عثمان حیدری
۱۵ می ۲۰۲۵

درسی که ماهنامه آتلانتیک به مذاکره کنندگان ایرانی می دهد.



ماهنامه آتلانتیک منتشر کرد: فریب بلوفهای ترامپ را نخورید، چین الگو شد.
«فریب بلوفهای ترامپ را نخورید، چین الگویی برای تمام جهان ارائه داد.»

در ۱۲ می، نشریه آمریکائی آتلانتیک با این عنوان مقاله‌ای منتشر کرد و اظهار داشت که رئیس‌جمهور امریکا، دونالد ترامپ، در حالی که چماق تعرفه‌های سنگین را بر سر جهان بلند کرده و هشدارهای جدی می‌دهد که «هیچ گونه تلافی مجاز نیست و در صورت اطاعت، پاداش داده خواهد شد»، اما چین این هشدار را نادیده گرفت و در نهایت پاداش خود را دریافت کرد. در همان روز، پیش از این، ایالات متحده و چین پس از مذاکرات تجاری سطح بالا توافق کردند که ظرف ۹۰ روز تعرفه‌ها را کاهش داده و نرخ مالیات را ۱۱۵ درصد پائین بیاورند. جاناتان چایت، نویسنده ویژه آتلانتیک، نوشت: «امروز صبح، ترامپ اساساً جنگ تجاری را متوقف کرد و تنها چیزی که به دست آورد، وعده مذاکرات مستمر از سوی چین بود. هر کسی که مورد تهدید ترامپ قرار گرفته است، خواه یک کشور باشد، یک شرکت یا یک دانشگاه، می‌تواند از چین درس بگیرد.»

در ۲ اپریل، ترامپ سیاست تعرفه‌ئی موسوم به «روز آزادی» را اعلام کرد و تعرفه‌های سنگین «متقابل» را بر کل جهان وضع کرد.

این مقاله می‌افزاید که ترامپ همزمان با اعلام سیاست تعرفه‌ئی خود، نمایش منحصر به فردی از «هژمونی‌گرایی» را نیز به اجراء گذاشت. ترامپ و «اعضای باند» او به مخاطبان خود اطمینان دادند که اگر اطاعت کنند، پاداش خواهند گرفت و اگر جرأت مخالفت داشته باشند، خسارات سنگینی متحمل خواهند شد.

در ۳ اپریل، اریک ترامپ، پسر کوچک‌تر ترامپ، در پلتفرم رسانه‌ اجتماعی ایکس با انتشار پستی تهدیدآمیز نوشت: «به هر حال، من نمی‌خواهم آخرین کشوری باشم که با ترامپ بر سر توافق تجاری مذاکره می‌کند. اولین کسی که مذاکره کند، برنده خواهد بود و آخرین کسی که مذاکره کند، قطعاً بازنده خواهد بود. من این نوع نمایش‌ها را در طول زندگی‌ام زیاد دیده‌ام.»

این مقاله اشاره می‌کند که بیشتر کشورهای جهان این توصیه را پذیرفتند، اما پس از آن دریافتند که دستیابی به یک توافق تجاری جهانی با رئیس‌جمهوری که به نظر می‌رسد نحوه عملکرد تجارت را درک نمی‌کند، بسیار دشوار است. دیپلمات‌های کشورهای مختلف عمیقاً ناامید شدند زیرا اصلاً نمی‌توانستند تشخیص دهند که ترامپ دقیقاً چه چیزی از آن‌ها می‌خواهد، چه رسد به این که چه پاداشی حاضر است ارائه دهد. تاکنون، تنها بریتانیا با دادن امتیازاتی با ایالات متحده به توافق رسیده است.

در مقابل، چین اقدامات تلافی‌جویانه‌ای علیه ایالات متحده اتخاذ کرد، تعرفه‌های سنگینی بر کالاهای وارداتی از امریکا وضع کرد و محدودیت‌هایی بر صادرات عناصر نادر خاکی به ایالات متحده اعمال نمود.

این مقاله می‌افزاید: «بنابراین، ترامپ زمانی تصمیم گرفت از چین به عنوان ابزاری برای تثبیت قدرت خود استفاده کند.» این مقاله یادآور می‌شود که ترامپ بارها تعرفه‌ها بر کالاهای چینی را افزایش داد؛ تعرفه‌های امریکا بر کالاهای چینی از ۲۰ درصد اولیه به ۵۴ درصد، سپس به ۱۰۴ درصد، ۱۲۵ درصد و در نهایت به ۱۴۵ درصد رسید. با این حال، ترامپ پس از یک ماه مقاومت سرسختانه، سرانجام تاب نیاورد و تصمیم به عقب‌نشینی گرفت. در ۱۰ و ۱۱ می، مذاکرات تجاری سطح بالای چین و ایالات متحده در ژنیو سوئیس برگزار شد و دو طرف توافق کردند که ظرف ۹۰ روز تعرفه‌ها را کاهش داده و نرخ مالیات را ۱۱۵ درصد پائین بیاورند. خود ترامپ در ۱۲ می اظهار داشت: «مذاکرات ژنیو بسیار دوستانه بود و روابط دو کشور بسیار، بسیار خوب است.»

شایان ذکر است که پس از به دست آمدن نتایج مثبت در مذاکرات تجاری چین و امریکا، ترامپ بلافاصله توپخانه خود را به سمت اتحادیه اروپا نشانه گرفت و در ۱۲ می با انتقاد از اتحادیه اروپا به دلیل «بسیار ناعادلانه» بودن نسبت به ایالات متحده، بر این اتحادیه فشار وارد کرد تا «امتیازات قابل توجهی» بدهد.

این مقاله می‌نویسد: «گویا کل ماجرا یک سوءتفاهم بزرگ بوده است.» اتهامات مکرر ترامپ و مقامات دولتش علیه چین، از جمله «چین امریکا را غارت می‌کند» و «امریکا باید وابستگی خود به چین را کاهش دهد»، «ناگهان به نظر می‌رسد که به فراموشی سپرده شده‌اند.» ایالات متحده حتی تظاهر هم نمی‌کند و صرفاً در تلاش است تا این موضوع را تمام کرده و به جلو حرکت کند، گویی که هدف از ابتداء همواره بهبود روابط با چین بوده است.

این مقاله معتقد است که تمام اقدامات دولت ترامپ، به عنوان یک اقدام سیاست تجاری، بی‌معنی است. بنابراین نباید رفتار ترامپ را صرفاً در چارچوب تلاش برای تغییر نظم تجارت جهانی درک کرد و از اهمیت نمادین آن غافل شد. «ترامپ در حال ایفای نقش است، نقش یک رئیس‌جمهور در قامت یک رئیس، که بر روی یک صندلی چرمی لوکس نشسته و بر التماس‌کنندگان لرزان عدالت را جاری می‌کند.»

این مقاله می‌افزاید که ترمپ تهدید به تسخیر کانادا، گرینلند و پاناما کرد و به طور یک جانبه نام خلیج مکزیکو را تغییر داد. این اقدامات هیچ نتیجه عملی به همراه نداشت و در عوض، خشم مردم را برانگیخت و نفوذ امریکا بر این کشورها و مناطق را تضعیف کرد. به نظر می‌رسد هدف از این ترفندها، ترسیم چهره ترمپ به عنوان یک رئیس است که به اهداف ضعیف‌تر دستور می‌دهد.

در ابتداء، ترمپ این ترفند را در مورد مکزیکو به کار برد و در دوره ریاست جمهوری اول خود بارها ادعا کرد که «دیوار مرزی» خواهد ساخت. اما هیچ کس باور نکرد که ترمپ واقعاً قصد دارد ارتفاع دیوار را افزایش دهد. هدف از این کار نشان دادن این بود که ترمپ حاکم است و هر کسی که سعی در مقاومت در برابر او داشته باشد، مجازات خواهد شد.

این مقاله اشاره می‌کند که سبک حکومتی ترمپ اغلب حتی حامیان او را نیز گیج می‌کند. اما شواهد گذشته نشان می‌دهد که اگر اهداف ترمپ آنطور که او می‌خواهد تسلیم شوند، تنها چیزی که به دست خواهند آورد، تحقیر و سوء استفاده بیشتر خواهد بود.

در ادامه، این مقاله به عنوان مثال می‌آورد که دانشگاه کلمبیا امریکا با خواسته‌های تحریک‌آمیز دولت ترمپ موافقت کرد، اما با خواسته‌های بیشتری روبه رو شد؛ گروه لابی‌گری صنایع دارونی تصمیم گرفت با انتصاب رابرت اف. کندی جونیور به عنوان وزیر بهداشت مخالفت نکند، اما کندی پس از تصدی این پست از دست کشیدن از مواضع افراطی خود امتناع کرد و اقدامات سرکوبگرانه‌ای مانند کاهش بودجه تحقیقاتی را در پیش گرفت. در مقابل، دانشگاه هاروارد ترمپ را رد کرد و به دادگاه شکایت کرد و احتمال پیروزی ترمپ بسیار کم بود. نخست‌وزیر جدید کانادا، مارک کارنی، قاطعانه اعلام کرد که کشورش هرگز خریداری یا تصاحب نخواهد شد، اما در دفتر بیضی کاخ سفید با استقبال دوستانه ترمپ روبه رو شد.

این مقاله در پایان نتیجه‌گیری می‌کند که مذاکره با ترمپ و «پیروزی» بر او تقریباً غیرممکن است. به نظر می‌رسد ترمپ از احتمال بازی با جمع جبری غیرصفر آگاه نیست و تلاش می‌کند یک رابطه سازنده را به یک رابطه استثماری تبدیل کند که منجر به باخت-باخت می‌شود. این امر در حوزه تجارت به وضوح دیده می‌شود، جایی که غرایز حمایتی ترمپ در سراسر جهان درد و رنج را گسترش داده است، بدون این که هیچ سودی برای امریکا به همراه داشته باشد و تنها قدرت خود ترمپ را افزایش داده است.

این مقاله ترمپ را «قلدری نمونه» توصیف می‌کند که «نشئه اطاعت است و از درگیری می‌ترسد.» این مقاله می‌افزاید: «حامیان متعصب او می‌خواهند او مایکل کورلئونه (رئیس خانواده مافیائی کورلئونه در فلم پدرخوانده) باشد، اما او بیشتر شبیه بیف تنن (شخصیت شرور و قلدر در فلم بازگشت به آینده) است.» این مقاله در پایان از جهان می‌خواهد: «مبارزه با ترمپ به معنای پیروزی نیست، اما تسلیم شدن قطعاً به معنای شکست است.»